



پیغام عشق

قسمت ششصد و بیست و نهم





به نام خدا

سلام آقای شهبازی، سلام دوستان گنج حضوری

🌻 طلب 🌻

طلب چیست؟

طلب اولین مرحله در مسیر زنده شدن به خداست و این معنی را می‌دهد که ما باید طلب شناسایی هم‌هویت‌شدگی‌هایی که در مرکزمان است را داشته باشیم و اگر این طلب در ما نباشد و ما در صدد شناسایی و لا کردن همانیدگی‌ها نباشیم و از کشیدن درد هشیارانه فرار کنیم؛ یعنی ما در این راه بیهوده تلاش می‌کنیم، زیرا تنها با شناسایی چیزهای آفل در درونمان و فضاگشایی در برابر آن‌ها، خداوند دم زنده‌کننده خودش را می‌فرستد و ما به او زنده می‌شویم. به قول حضرت عطار:

عطار، منطق الطیر، بیت ۳۲۵۲

⚡ هست وادی طلب آغاز کار

⚡ وادی عشق هست از آن پس، بی‌کنار

و بر این اساس، شرحی از ابیات حضرت مولانا را درباره طلب، با شما یاران گنج حضوری به اشتراک می‌گذارم.

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۳۲۳

🌻 جمله بی‌قراریت از طلب قرار توست

🌻 طالب بی‌قرار شو تا که قرار آیدت

🌟 ما دو جور قرار داریم:

قرار در من‌ذهنی، که شامل: چسبیدن به چیزهای آفل و زودگذر است، مثل پول زیاد، خانه بزرگ، همسر، فرزند ...



قرار در مرکز عدم، که شامل: مستقر شدن در این لحظه ابدی و به گذشته و آینده نرفتن، اتفاقات را بازی گرفتن، به طور جدّ جدّ روی خود تمرکز داشتن است.

پس وقتی ما، من ذهنی داریم و مرکزمان پُر از همانیدگی است، آرامش و قرار خدایی نداریم. اگر واقعاً طالبِ زنده شدن به خداوند هستیم، تنها کاری که باید انجام دهیم و چاره‌ای جز این نداریم، این است که هم‌هویت‌شدگی‌های درونمان را شناسایی کنیم و با فضاگشایی و تسلیم، اجازه دهیم که خداوند درونمان را از هر من‌ذهنی پاک کند. در این صورت است که آرامش و قرار اصیل که همان تبدیل و زنده شدن به خداست را تجربه می‌کنیم.

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۹۸

🌸 زین طلب بنده به کوی تو رسید

🌸 درد، مریم را به خُرمابن کشید

★ همان‌طور که درد زایمان، باعث شد که حضرت مریم به‌سوی درختِ خُرمای کشیده شود و مسیح از او متولد شود، ما هم باید طلبِ شناسایی هم‌هویت‌شدگی‌ها را داشته باشیم و از دردِ هشیارانه فرار نکنیم تا مسیح درونمان زاییده شود و هر لحظه اعلام کنیم: ما دیگر طلبِ چسبیدن به چیزهای زودگذر مثل پول، خانه، ماشین را نداریم و می‌خواهیم به زندگی زنده شویم.

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۱۳۶۲

🌸 این بین باری که هر کس عقل هست

🌸 روز و شب در جستجوی نیست است

★ ما باید به این مطلب توجه کنیم که هرکسی که عقل دارد، با این که هنوز به خدا زنده نشده است، اما هر لحظه در طلبِ شناسایی هم‌هویت‌شدگی‌ها در مرکزش است و این امید را دارد که به خدا زنده می‌شود.



مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۱۳۶۳


در گدایی طالبِ جودی که نیست 

بر دکان‌ها طالبِ سودی که نیست 

★ به‌عنوان مثال، گدایی که در کنار خیابان می‌نشیند و هنوز کسی به او چیزی نبخشیده است اما طالبِ بخشش از طرف دیگران است یا کاسبی که داخل دکانش می‌شود، در ابتدای ورود، طالبِ سودی است که هنوز نیامده است.

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۱۳۶۶


هست‌ها را سویِ پس افکنده‌اند 

نیست‌ها را طالب‌اند و بنده‌اند 

★ ما باید هر لحظه با تسلیم و فضاگشایی، این هستیِ مجازیِ من‌ذهنی، یعنی چسبیدن به چیزهایِ اَفلِ مثلِ کینه، رنجش، طلبِ قدرشناسی، پریدن از یک فکر به یک فکرِ همانیده را رها کنیم و با این که هنوز تبدیل نشده‌ایم، اما ناامید نشویم و طلبِ آن نیستی که همان زنده شدن به خداست را داشته باشیم.

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۴۳۷

منگر اندر نقشِ زشت و خوبِ خویش 

بنگر اندر عشق و، در مطلوبِ خویش 

★ ای عاشقی که در طلبِ زنده شدن به خدا هستی، تو به نقشِ زشت و خوبی که من‌ذهنی‌ات نشان می‌دهد نگاه نکن؛ زیرا تو از جنسِ عشق و زیبایی و شادیِ اصیل هستی. بیا هر لحظه با فضاگشایی و عدم کردنِ مرکزت، به مطلوبِ خودت یعنی خداوند زنده شو.



مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۴۳۸

🌸 منگر آن که تو حقیری یا ضعیف

🌸 بنگر اندر همت خود ای شریف

☆ ای کسی که امتداد خداوند هستی تو به حرفهای من دهنی ات که می گوید تو آدم حقیر یا ضعیفی هستی گوش نده، بلکه به همت والای خود، که همان شناسایی من دهنی و لا کردن آن است، نگاه کن.

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۴۳۹

🌸 تو به هر حالی که باشی می طلب

🌸 آب می جو دایماً ای خشک لب

☆ ای طالب تشنه کامی که مرکزت پُر از همانیدگی است و آب هشیاری حضورت خشک شده است، در هر حالتی که هستی تسلیم باش و فضاگشایی کن و این فضاگشایی یعنی طلب لحظه به لحظه، که خدایا می خواهم به تو زنده شوم.

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۴۴۰

🌸 کان لب خشکت گواهی می دهد

🌸 کو به آخر بر سر منبع رسد

☆ وقتی ما خشک لب هستیم یعنی در مرکزمان هم هویت شدگی داریم، تنها با طلب شناسایی و فضاگشایی است که به سرچشمه اصلی که همان چشمه هشیاری حضور است وصل می شویم.



مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۴۴۱

🌸 خشکی لب هست پیغامی ز آب

🌸 که: به مات آرد یقین این اضطراب

★ اگر ما به زندگی وصل نیستیم و در من‌ذهنی خشک شده‌ایم، پیغامی است از طرفِ زندگی، که یقیناً این اضطراب ما را به زندگی خواهد رساند.

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۴۴۲

🌸 کاین طلب‌کاری، مُبارک جُنْشی‌ست

🌸 این طلب در راهِ حق، مانع کُشی‌ست

★ این طلب‌کاری که ما هر لحظه در حالِ شناساییِ هم‌هویت‌شدگی‌ها و انداختنِ آن‌ها هستیم، بسیار مبارک است، زیرا تنها این طلب در راهِ خداوند، همه‌موانع که همان هم‌هویت شدن با چیزهای آفل هست را می‌کشد.

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۴۴۳

🌸 این طلب، مفتاحِ مطلوباتِ توست


🌸 این سپاه و نصرتِ رایاتِ توست

★ این طلبِ صادقانه که همان فضاگشاییِ لحظه‌به‌لحظه توست، درواقع باعث می‌شود که زندگی با کلیدِ گن‌فکانش که می‌گوید: «بشو، می‌شود» درونِ بسته شده‌ات را باز کند و هم‌چون سپاهی باعثِ پیروزیِ تو در برابرِ هر اتفاق می‌شود.




مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۴۴۴

این طلب همچون خروسی در صیاح 

می‌زند نعره که: می‌آید صبح 

☆ این طلب مثل خروسِ سحری است که فریاد می‌زند: صبحِ حضور نزدیک است.


مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۴۴۵

گرچه آلت نیستت تو می‌طلب 

نیست آلت حاجت، اندر راهِ رب 

☆ تبدیل و زنده شدن به خداوند با ابزارهای ذهنی ممکن نیست. یعنی تو نباید با خطاکشِ ذهن میزانِ حضورت را اندازه بگیری، بلکه با فضاگشایی و تسلیمِ در برابرِ اتفاقات، طلبِ زنده شدن به خداوند را داشته باش.

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۴۴۶

هر که را بینی طلب‌کار ای پسر 

یار او شو، پیش او انداز سر 

☆ ای کسی که داری رویِ خودت کار می‌کنی، در این مسیرِ معنوی، هرکسی را دیدی که به‌طورِ جدی در طلبِ عدم کردنِ مرکزش است، با او دوست شو.

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۴۴۷

کز جوارِ طالبان، طالب شوی 

وز ظلالِ غالبان، غالب شوی 



★ اگر ما با انسان‌هایی که طالبِ زنده شدن به خدا هستند هم‌نشین شویم، درون ما به عشق و شادی بی‌سبب ارتعاش می‌کند و هشیاریِ حضور در ما زیادتر می‌شود و ما باید هر لحظه در سایه بزرگانی چون مولانا که به من‌ذهنی‌شان غالب شده‌اند قرار بگیریم تا بتوانیم به تدریج من‌هایِ ذهنیِ درونمان را شناسایی و آن‌ها را لا کنیم.

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۴۴۸

🌸 گر یکی موری سلیمانی بجُست

🌸 منگر اندر جُستن او سُنست سُنست

★ مثل موری کوچک که در جست‌وجوی سلیمان بود باش؛ یعنی اگرچه من‌ذهنی داری و هنوز آن‌قدر درونت باز نشده است، ناامید نشو و هر لحظه با فضاگشاییِ پی‌درپیِ در برابرِ اتفاقات، طلبِ زنده شدن به خدا را داشته باش.

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۴۴۹

🌸 هر چه داری تو، ز مال و پیشه‌یی

🌸 نه طلب بود اول و اندیشه‌یی؟

★ مگر این همه مال و ثروتی که داریم، اول به‌صورتِ اندیشه‌ای در ذهن ما نبود؟ و زنده شدن به خدا هم اگرچه الان به‌صورتِ یک اندیشه در ذهنمان است، اما اگر ما در این راه طلب، صادق باشیم؛ یعنی در برابرِ هر اتفاقی فضاگشایی کنیم، بالاخره در یکی از همین فضاگشایی‌ها، کاملاً از ذهن خارج و به زندگی زنده می‌شویم.

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۹۷۸

🌸 گر گران و، گر شتابنده بُود

🌸 آنکه جوینده‌ست یابنده بُود



☆ ای کسی که در مسیر زنده شدن به زندگی با کندی یا تندی حرکت می‌کنی، این را بدان که اگر طلب و جست‌وجوی تو صادقانه باشد، یعنی از ریختن هم‌هویت‌شدگی‌های مرکزت نترسی، بالاخره این تبدیل و زنده شدن به خدا در تو صورت می‌گیرد.

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۹۷۹

🌸 در طلب زن دایماً تو هر دو دست

🌸 که طلب در راه، نیکو رهبر است

☆ در طلب زنده شدن به مرکز عدم، با تمام توانت تلاش کن و در این راه همه چهار بُعد که شامل بُعد هیجانی، فیزیکی، فکری و جان جسمی‌ات است را به حرکت وادار کن. یعنی هر روز ورزش کن، برنامه گنج حضور را ببین و اشعار مولانا را تکرار کن و غذای خوب بخور و بدان این طلب، راهنمای خوبی در راه شناسایی هم‌هویت‌شدگی‌هایت است.

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۹۸۰


🌸 لنگ و لوک و خفته شکل و بی‌ادب

🌸 سوی او می‌غیژ و، او را می‌طلب

☆ در هر حالتی که هستی یعنی اگر قضاوت داری، مقاومت داری، که این عین بی‌ادبی است و خلاصه این که در این راه، افتان و خیزان هستی، اشکالی ندارد، هر طوری که هستی، طلب داشته باش؛ یعنی روی خودت تمرکز کن و با شناسایی هم‌هویت‌شدگی‌ها، طلب این را داشته باش که با خداوند به وحدت برسی.




مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۸۱۹


دوست دارد یار، این آسفتگی 

کوشش بیهوده به از خفتگی 

★ خداوند این حالت آسفتگی تو را دوست دارد، زیرا درست است که تو شاید نتوانی در برابر اتفاقات فضاگشایی کامل داشته باشی، اما این حالت تو، بهتر از این است که تماماً در خواب هم‌هویت‌شدگی‌ها باشی و اصلاً فضاگشایی نکنی.


مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۹۸۲


گفت آن یعقوب با اولاد خویش 

جُستنِ یوسف کنید از حد بیش 

★ حضرت یعقوب به فرزندانش گفت: بیش از حد یوسف را جست‌وجو کنید و خداوند هم هر لحظه به ما می‌گوید: شما باید بیش از حد در برابر اتفاقات فضاگشایی کنید تا تبدیل در شما اجرا شود.

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۹۸۳


هر حس خود را در این جُستن به جد 

هر طرف رانید، شکل مُستعد 

★ ما باید هر لحظه تمام حواسمان را در شناسایی چیزهای آفلی که در مرکزمان است بگذاریم و در برابر اتفاقات فضاگشا باشیم، زیرا این جدی‌ترین کاری است که باعث می‌شود مرکزمان به‌طور کامل عدم شود.




مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۹۸۴

گفت: از رُوحِ خدا لا تَیأسُوا 

همچو گم کرده پسر، رو سو به سو 

★ خداوند می‌فرماید: از رحمت من نا امید نشوید و مثل کسی که فرزندش را گم کرده و در جست‌وجوی فرزندش است باشید؛ یعنی هر لحظه با فضاگشایی، چیزهای آفل را در مرکزتان شناسایی کنید و پیوسته در این کار تبدیل از هشیاری جسمی به هشیاری حضور باشید.


مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۷۳۳


گر تو را آنجا برد، نبود عجب 

منگر اندر عجز و، بنگر در طلب 

★ اگر روزی درونت باز شود و به خدا زنده شوی، تعجب نکن. تو نباید به ناتوانی خودت که براساس من‌ذهنی است نگاه کنی. تو بسیار مهم هستی، زیرا تو امتدادِ خداوند هستی. درست است که الآن در دویی به سر می‌بری، اما باید هر لحظه با فضاگشایی، طلبِ یکی شدن با خداوند را داشته باشی.

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۷۳۴

کین طلب در تو گروگانِ خداست 

زآنکه هر طالب به مطلوبی سزااست 

★ این طلبِ عشقی که در تو وجود دارد امانتِ خداوند است و هر طالب شایسته مطلوبی است؛ یعنی ما دو جور طلب داریم، یا طلبِ زنده شدن به خدا را داریم یا طلبِ هم‌هویت شدن با چیزهای آفل. پس باید هر لحظه به صورتِ حضورِ ناظر،



شاهدِ اتفاقات که جزءِ بازیِ زندگی اند باشیم و ببینیم که آیا ما طالبِ این فکرهایِ همانیده و چیزهایِ آفلی که در مرکزمان است هستیم یا طالبِ زنده شدن به خداوند هستیم؟

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۷۳۵

🌸 جهد کن تا این طلب افزون شود

🌸 تا دلت زین چاه تن بیرون شود

★ پس ای انسان عاشق، هر لحظه تلاش کن تا این طلبِ زنده شدن به زندگی، در تو بیشتر شود و تنها با شناسایی هم‌هویت‌شدگی‌ها در مرکزت و فضاگشایی در برابر آن‌ها، خداوند درونت را از این چاهِ همانیدگی‌ها مثل رنجش، کینه، ترس رها می‌کند.

و در آخر مطلب را با این بیتِ بسیار زیبایِ حضرتِ حافظ به پایان می‌رسانم.

حافظ، دیوان غزلیات، غزل شماره ۲۳۳

🌸 دست از طلب ندارم تا کام من برآید

🌸 یا تن رسد به جانان یا جان ز تن برآید

ارادتمند شما، فریبا الهی مهر



با سلام،

مولانا، دیوان شمس، غزل شماره ۲۵۰۲

گرت نبود شبی نوبت، مبر گندم ازین طاحون

که بسیار آسیا بینی، که نبود جوی او جاری

از این شاخه به آن شاخه پریدن، کار من ذهنی است و این شگرد آن، برای گیج و درنهایت، ناامید کردن انسان است. می‌خواهد به بهانه‌های مختلف و گاهاً معنوی، مدام توجه و انرژی انسان را هدر داده و نگذارد با متمرکز شدن روی خود و شناسایی این من ذهنی، انرژی محبوس شده در آن را بیش از پیش از او بگیرد.

مولانا می‌فرماید، گندم خود را از این آسیاب، یعنی آسیاب مولانا و برنامه گنج حضور، که متمرکزانه در حال رمزگشایی اشعار مولانا و شناساندن من ذهنی است، مبر دیگر آسیاب‌ها جوی آبشان جاری نیست.

چیزی که در قدیم اتفاق می‌افتاد، این بود که افراد گندم خود را به آسیاب می‌بردند، ولی ذهنشان آن‌ها را درگیر زندگی می‌کرد و توجه آن‌ها را از گندم‌هایشان می‌زدید. درگیر روزمرگی‌ها می‌شدند و لاجرم شخص ناآگاه، گندم را نزد آسیابان رها می‌کرد تا نوبتش که رسید، گندمش را آسیابان آرد کند.

اما نکته این جاست، آسیابان‌ها همه مورد اعتماد نیستند. دو حالت پیش می‌آید وقتی آسیابان مورد اعتماد نبود. یا این که وقتی گندم‌های مرغوب شخص که نماد ذات پاک و صاف او بود را می‌دید، گندم‌ها را برای خود برمی‌داشت و به جای آن گندم‌های نامرغوب دیگری را، آرد و در کیسه آن شخص قرار می‌داد. حالت دوم این بود، که گندم‌های شخص را با گندم‌های نامرغوب قاطی می‌کرد و بدون این که شخص حتی متوجه شود، آرد نامرغوب به او می‌داد.

مسیر معنوی، بسیار ظریف و پر از فرازونشیب است. انسان‌ها چون مدت طولانی در ذهن بوده‌اند، سخت می‌توانند، یا گاهاً اصلاً نمی‌توانند تشخیص علم صحیح را از ناصحیح بدهند.



چون اولاً، کار من ذهنی وارونه جلوه دادن اتفاقات است. دوماً، تمام تلاش آن این است که ما را درگیر خودش نگه دارد، و نگذارد که ما آن را نابود کنیم.

اگر ما خود را در این مسیر هزارتو، به یک پیر آشنا به راه که امتحان خود را پس داده، مثل مولانا که اشعار بی‌مانندی که از دست بشر عادی که در من ذهنی است، بر نمی‌آید را خلق کرده، باید به او بسپاریم و به او اعتماد کنیم. جلوی من ذهنی را از این شاخه به آن شاخه کردن و خسته کردنمان بگیریم.

باید به زندگی اعتماد کنیم و این مسیر را که آقای شهبازی، با این همه زحمت سالیان سال، برای ما صاف و هموار کرده رها نکنیم و در بی‌راهه‌ها انرژی خود را هدر ندهیم، چون فقط و فقط به سردرگمی و درنهایت، ناامیدی می‌انجامد. خداوند، بسیار منتظر ماست.

مولوی، مثنوی معنوی، دفتر پنجم، بیت ۸۸۸

از برای آن دلِ پُر نور و بر

هست آن سلطانِ دل‌ها منتظر

باسپاس،

سعیده از ونکوور



همراهان عزیز گنج حضور، لطفاً برای ارسال پیغام‌های عشق خود، از کانال تلگرام آقای شهبازی که در زیر مشاهده می‌شود استفاده نمایید. در موارد استثنایی که دسترسی به تلگرام وجود ندارد، می‌توانید پیغام خود را از طریق ایمیل به آدرس ایمیل آقای شهبازی ارسال فرمایید.

با سپاس،

گروه تهیه مجموعه پیغام عشق



تلگرام آقای شهبازی

+1 818 970 3345



ایمیل آقای شهبازی

Shahbazi@rapidtest.com